موضوع: علم حضوری و علم حصولی

علم حضوری و علم حصولی

یکی از مباحث مهم در مباحث علم و معرفت، مساله تقسیم علم به حضوری و حصولی است. این بحث حیثیت هایی دارد که در اینجا از حیثیت معرفت شناسی به بررسی آن می پردازیم.

علم انسان به خود و اشیاء دیگر از دو حال خارج نیست: یا حضوری است یا حصولی. این تقسیم از باب مانعه الخلو است یعنی از یکی از دو قسم خالی نیست اما ممکن است چیزی از جهتی علم حضوری و از جهت دیگر حصولی باشد. مانند اینکه گفته می شود اشیاء یا علت است یا معلول. ممکن نیست چیزی نه علت باشد و نه معلول اما ممکن است چیزی هم علت باشد و هم معلول.

تفاوت علم حضوری و علم حصولی

تفاوت این دو علم در چند امر است:

1. حقیقت علم، ملازم با حضور است، به این معنا که علم در هر جایی محقق می شود بدون حضور معنا ندارد و ممکن نیست. اگر چیزی نزد چیز دیگر حضور پیدا کند علم حاصل می شود منتها این حضور دو گونه است: یا واقعیت شی معلوم بدون واسطه نزد عالم حاضر است، در این صورت آن را «علم حضوری» گویند و یا معلوم از طریق صورت ذهنی نزد عالم حاضر می شود، که آن را علم حصولی گویند. در علم حضوری پای مفهوم و صورت ذهنی در کار نیست بر خلاف علم حصولی. مثلا ما به محبت و نفرتی که نسبت به چیزی داریم بدون واسطه علم داریم، اما علم ما به درخت یا دشت و کوه اینگونه نیست بلکه به واسطه تصویری است که دستگاه بینایی ما از آن برداشته است. اکنون واقعیت درخت نزد ما حاضر نیست، بلکه واقعیت آن از طریق صورت ذهنی معلوم ما است.

2. در علم حضوری واقعیت معلوم عین علم است و دو چیز نیست، مثلا علم ما به محبت و نفرت و واقعیت محبت و نفرت یک چیز است. اما در علم حصولی علم چیزی و معلوم چیز دیگر است، مثلا صورت ما از درخت، معلوم ما است (وجود لغیره دارد) اما واقعیت درخت حقیقت دیگری در عالم بیرون است (صورت ذهنیه معلوم بالذات است و محکی آن معلوم بالعرض).

3. تفاوت دیگر علم حضوری و حصولی این است که در علم حضوری قوه خاصی دخالت ندارد، و این نفس انسان است با هویت خود واقعیت معلوم را ادراک می کند، اما در علم حصولی، قوه یا ابزار مخصوصی که کارش صورت برداری است دخالت می کند. این قوه از چیزی که متعلق ادراک واقع شده، تصویر بر می دارد و نفس بواسطه آن تصویر ، به آن شی آگاه می شود. [[1]](#footnote-1)

اقسام علم حضوری

علم حضوری انسان چند گونه است:

1. علم نفس انسان به خود. این علم نخستین و مبنا و اساس علم حضوری انسان است. عینیت علم و معلوم در اینجا کاملا معلوم و مشخص است. کسانی که منکر علم حضوری شده اند گفته اند، اگر معلوم عین علم است، دیگر دو چیز نخواهد بود. پاسخ آن است که دوئیت در اینجا به اعتبار است. ملاک علم که انکشاف و حضور است در اینجا وجود دارد و این ملاک در مورد علم نفس به خودش، اظهر و مسلم است. پس ملاک علم وجود دارد.

نفس انسان آن گونه که در مباحث هستی شناسی و روانشناسی بحث شده جوهری مجرد از ماده است، و هر چیزی که اینگونه باشد، به خودش علم دارد. پس نفس انسان به خودش آگاهی حضوری دارد. البته این آگاهی با آگاهی حصولی هم منافاتی ندارد زیرا آگاهی حصولی مترتب بر حضور است، و انسان از آن واقعیت مشهود، تصویر برمی دارد.

2. علم انسان به افعال و حالات نفسانی خود. مثلا به اراده و تصمیمی که می گیرد علم دارد. به حالات خود مانند محبت، عداوت، ترس، گرسنگی و مانند آن علم دارد.

3. علم به قوا و ابزارهای ادراکی خود. مانند اینکه می داند که انسان دارای قوه تفکر است، اعضای محرکه دارد که آنها را به کار می گیرد. انسان برای علم به این ها دیگر نیاز به صورت برداری ندارد.

4. علم به صورت های ذهنی. وقتی ما از طریق صور به اشیاء علم حصولی پیدا می کنیم، خود آن صور به علم حضوری برای ما معلوم است. ما دیگر آن صورت ها را بواسطه صورت های دیگر درک نمی کنیم و الا تسلسل لازم می آمد به این صورت که برای معلوم شدن یک شی باید بی نهایت صورت حاصل شود و روشن است که تحقق چنین چیزی محال است.

5. علم نفس به اشیاء خارجی قبل از تحقق علم حصولی. قبل از اینکه نفس از اشیاء صورتی بدارد، یک حضور حاصل می شود و از آن حضور، نفس صورت برداری می کند. این حضور قبلی مبنا برای علم حصولی می شود. این همان اصلی که مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: همه علم های حصولی به علم حضوری بر می گردد.

این بحث نیازمند توضیح بیشتری است که انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. ر.ک: اصول فلسفه و روش رئالیستم، ج2، ص 28-29 [↑](#footnote-ref-1)